

■ **اصولگرایی** و **اصلاح‌طلبی** ۲ در ک غلط دارند.اصولگرایی فکر می کند برای اعمال قدرت نیاز به سرمایه اجتماعی فرازننده دارد اما اعمال قدرت خود می تواند سرمایه اجتماعی ایجاد کند. در نقطه مقابل اصلاح‌طلب‌ها در ک اشتباهی از جهان دارند. آنها جهان را ایده‌آلیستی می‌بینند و به دنبال پیگیری حقوقی هستند

نوشتر پیش رو متن تلخیص شده «وطن امروز»از نشست «تحلیل آرایش جدید نیروهای سیاسی ایران در میانه انتخابات و جنگ منطقه» است که چندی پیش به همت اندیشکده برهان برگزار شد. در این نشست ضمن بحث در باب افول سیاست در جامعه ایران، تلاش شد وضعیت آرایش سیاسی نیروهای مختلف در ۲ بزنگاه انتخابات ۱۴۰۳ و تحولات و اتفاقات جنگ غزه مورد بررسی قرار گیرد.

■ **تأثیر تحریم بر افول سیاست در ایران**

سعید اُجورلو:از میانه دهه ۹۰، یکی از آثار تحریم‌های اقتصادی بر کشور، افول سیاست داخلی بوده است.تحریم‌هایی که از دهه ۹۰ آغاز شد، یعنی تحریم‌های تجاری، بانکی و نفتی به گونه‌ای اجرایی شد که هدف‌شان جلوگیری از فروش نفت ایران با عدم امکان انتقال پول نفت به ایران بود. سوال این است که مناقشه هسته‌ای و تحریم‌ها چه تأثیری بر تحریم انتخابات و همچنین آرایش نیروهای سیاسی داشته است؟ بعد از خروج آمریکا از برجام، به نظر می‌رسد ایده دولت آقای روحانی شکست خورد و با نوعی بی‌دولتی مواجه شدیم. بین سال‌های ۱۳۹۷ تا ۱۴۰۰، دولت با مشکلاتی همچون کرونا و نسپل هم روبرو بود و به صورت کلی ایده مرکزی دولت عملا شکست خورد. ائتلاف اصلاح‌طلبان و راست میانه را بین رفت و آقای عباس عبدی نخستین کسی بود که پیشنهاد استعفای آقای روحانی را داد. این با کمپین «ها شیمانیم» شکل گرفت و بسیاری که از آقای روحانی حمایت کرده بودند، اعلام پشتیبانی کردند. در انتخابات مجلس ۱۳۹۸ نیز مشار کت به حدود ۴۰ درصد رسید، در انتخابات سال ۱۴۰۰ نیز این روند ادامه یافت. به طور خلاصه، به نظر من، سیاست داخلی ۲ بال دارد: کارآمدی نهاد دولت و رقابت. مردم باید به ۲ دلیل رأی دهند: یا رأی خود را معنادار بدانند یا اینکه تصور کنند رأی آنها مشکل‌گشاست. یعنی نهاد مجلس یا دولت باید بتواند از کار آنها گشایی کند.

■ **نیروهای اجتماعی باید توسط نیروهای سیاسی نمایندگی شوند**

اخیرا پیمایشی مربوط به انتخابات مجلس دوازدهم انجام شده که نشان می‌دهد از حدود ۶۰ درصد افرادی که در انتخابات رأی ن داده بودند، تعداد زیادی اعلام کردند انتظار مشکل‌گشایی از نهادها را ندارند و از شرایط کشور ناامید هستند. نکته دیگر این است که رقابت باید بین افراد وجود داشته باشد و نیروهای اجتماعی باید توسط نیروهای سیاسی نمایندگی شوند

سال ۱۳۹۸ که آمریکا تحریم‌ها را تشدید کرد، شورای عالی اصلاحات وجود داشت اما لیستی برای مشارکت ارائه نشد. در انتخابات ۱۴۰۰، ما با عدم رقابت معنادر و ناکارآمدی نهاد دولت مواجه بودیم. به طور کلی، بحران سیاست داخلی که جنبه‌های اقتصادی، سیاسی و بین‌المللی دارد، ادامه دارد. در انتخابات ۱۴۰۲ نیز اصلاح‌طلبان تحریم کردند و آقای خاتمی هم در انتخابات شرکت نکرد. در این انتخابات، رقابت صرفا میان جناح راست شکل گرفت و به‌طور کلی، نیروهای سیاسی نتوانستند به طور کامل بازتاب نیروهای اجتماعی باشند. در این انتخابات مشارکت بالا نیامد چون رقابت معناداری وجود نداشت، این شرایط منجر به احیای سیاست داخلی نمی‌شود و مشارکت‌آفرین نیست. سوخت سیاست داخلی، مشارکت است.

■ **انتخابات ۱۴۰۳ نقطه احیای سیاست داخلی**

با توجه به وضعیت موجود، انتخابات ریاست‌جمهوری در ۱۴۰۳ را می‌توان به عنوان احیای سیاست داخلی دانست. در این انتخابات رقابت و نهاد انتخابت معنادار است. باید گفت در سیاست خارجی هم توافق‌هایی انجام و توافق‌هایی روی زمین ایجاد کنیم، در واقع، گسست بین آرمان و واقعیت اتفاق می‌افتد. ما با بحران داستان و تصویر روبرو هستیم. دلسوزان نظام چه کردند؟ آنها به آمریکا نگاه کردند.

آمریکا در فقدان سیاست واقعی، سیاست نمایشی تولید می کند. همه چیز در آمریکا نمایش است، سیاست اقتصادی و… نمایش است. به جای اینکه معادلات را

واقعی کند، از آنها تصویر می‌سازد. به همین دلیل، آمریکا سینماای قدرتمندی دارد، البته این در جای خودش قدرت هم تولید می کند. من معتقدم آرایش سیاسی

ما از سال ۱۳۸۸ شکل گرفت و نه از دهه ۹۰. تا سال ۱۳۸۸، تنش‌های سیاسی شدیدی بین جریان اصلاح‌طلب و اصولگرا وجود داشت که این خود نشان‌دهنده یک

سیاست واقعی بود. این تنش‌ها موجب می شد مشارکت‌هایی با تعداد ۲۰ میلیون و ۲۴

میلیون شکل بگیرد.

از سال ۱۳۸۸، وقتی آقای میرحسین اعلام کرد تخلفی شده و مردم به خیابان‌ها

ریختند، نهادهای امنیتی تغییر رویه دادند.

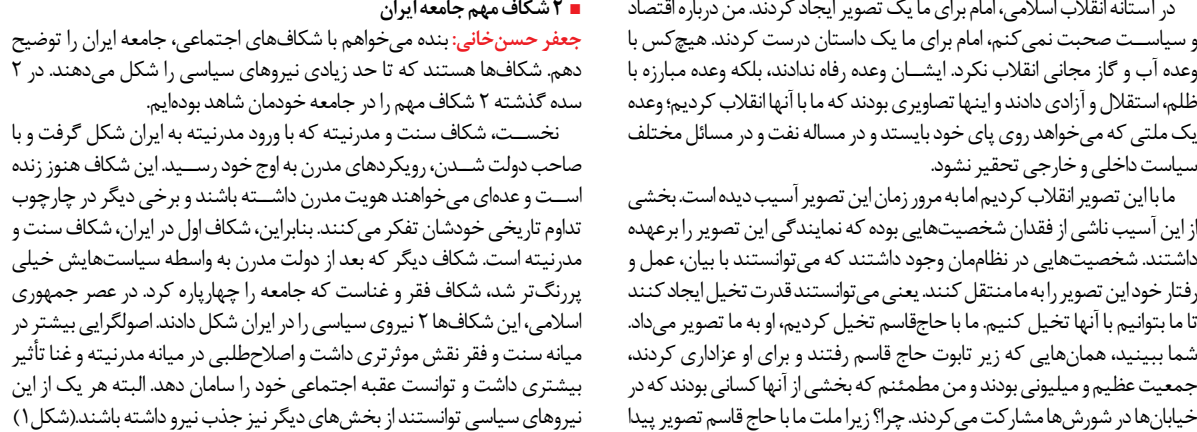
■ **طرح انتخابت سیاست از چه زمانی کلید خورد؟**
از سر دلسوزی، طرحی به نام «طرح کنترل سیاست» ارائه شد و گفته شد چرا باید مردم اینقدر درگیر سیاست باشند؟ آقای هاشمی نیز در این زمینه نظریاتی داشت و می‌گفت من سیاستمدار هستم و یقینه باید به زندگی خود بپردازند. حتی به وزرای خود می‌گفت شما هم بروید و به زندگی تان برسید. به مردم هم می‌گفت بروید و زندگی‌تان را بکنید، بخورید، بخوابید و شاد باشید. من معتقدم بخشی از آرایش سیاست داخلی ما از سال ۱۳۸۸ به این طرف تحت تأثیر این وضعیت قرار گرفته است. به عبارتی، سیاست کنترل شد. در انتخابات‌هایی که برگزار شد ۲ کاندیدای اصلی، ۲ کاندیدای پوششی و ۲ کاندیدای دیگر بودند که به طور ۳ یا ۴ با هم نشستند. پیوست رسانه‌های آن هم تولیدشکبه نسیم و برنامه‌هایی مانند خنوده، عصر جدید و… بود. این نمایش خنده، رفاه و شادی است، در حالی که به جای اینکه واقعا بخندند و واقعا زندگی کنند، من فقط نمایش آن را به آنها تقدیم می‌کنم.

■ **پروژه وفاق در امتداد مساله نمایش سیاست است**

اگر چه این طرح با نیت دلسوزانه ارائه می‌شود و برخی فکر می‌کنند اینگونه می‌توانند جامعه ایران را به یک جامعه قدرتمند تبدیل کنند اما باید بدانند جمهوری اسلامی با آن تصویری که ایجاد شده، اگر شما در مقابل آن ایستاده‌اید، باید ماهیت جمهوری اسلامی را تغییر دهید که من فکر می‌کنم این تغییر در حال وقوع است و تلاش‌هایی در این زمینه انجام می‌شود. پروژه وفاق در حقیقت پروژه‌ای در امتداد مساله نمایش سیاست است و من هیچ نشانه‌ای از حیات یک سیاست واقعی را در این پروژه نمی‌بینم.

■ **۲ شکاف مهم جامعه ایران**

جعفر حسن خانی: بنده می‌خواهم با شکاف‌های اجتماعی، جامعه ایران را توضیح دهم. شکاف‌ها هستند که تا حد زیادی نیروهای سیاسی را شکل می‌دهند. در ۲ سده گذشته ۲ شکاف مهم را در جامعه خودمان شاهد بودایم. نخست، شکاف سنت و مدرنیته که با ورود مدرنیته به ایران شکل گرفت و با صاحب دولت شدن، رویکردهای مدرن به اوج خود رسید.این شکاف هنوز زنده است و عده‌ای می‌خواهند هویت مدرن داشته باشند و برخی دیگر در چارچوب تداوم تاریخی خودشان تفکر می‌کنند. بنابراین، شکاف اول در ایران، شکاف سنت و مدرنیته است. شکاف دیگر که بعد از دولت مدرن به واسطه سیاست‌هایش خیلی پررنگ‌تر شد، شکاف فقر و غناست که جامعه را چهارپاره کرد. در عصر جمهوری اسلامی، این شکاف‌ها ۲ نیروی سیاسی را در ایران شکل دادند. اصولگرایی بیشتر در میانه سنت و فقر نقش مؤثرتری داشت. بنابراین، شکاف اول در میانه مدرنیته و غنا تأثیر بیشتری داشت و توانست عقیده اجتماعی خود را سامان دهد. البته هر یک از آن نیروهای سیاسی توانستند از بخش‌های دیگر نیز جذب نیرو داشته باشند.(شکل ۱)



توجه داشته باشیم که جامعه ایران به‌طور مساوی در این ۴ بخش تقسیم نشده است. در دهه‌های ۶۰، ۷۰ و ۸۰، بخش سنت و فقر به‌شدت فربه‌تر بود اما کم‌کم شاهد ظهور فقر سکولار هستیم که نمود آن را می‌توان در اعتراضات آبان ۱۳۹۸ مشاهده کرد. ما حرکتی از سمت فقر سنتی به فقر مدرن داریم که از اواسط دهه ۹۰ آغاز شده است.

■ **اصولگرایی و اصلاح‌طلبی عقبه اجتماعی خود را از دست دادند**

از اواخر دهه ۸۰، این ۲ گروه سیاسی نجیفت‌تر شدند و عقبه اجتماعی خود را از دست دادند. اکنون جامعه‌ای داریم که عده کمتری خود را اصولگرا یا اصلاح‌طلب می‌دانند و بخش بیشتری خود را بی‌نام می‌دانند.

گزارش «وطن امروز»از نشست «تحلیل آرایش جدید نیروهای سیاسی ایران در میانه انتخابات و جنگ منطقه»

سیاست ایران، افول یا احیاء؟



اولیل دهه ۱۴۰۰، شکاف فقر و غنا به وضوح از همیشه پررنگ‌تر شد ولی بخشی از جامعه ایران بی‌نام هستند اما به اپوزیسیون تبدیل نشده‌اند.

واقعیت این است که ۲۰ درصد در همه‌جامع هیچ حضور فعالی در سیاست ندارند. از این ۲۰ درصد در نهایت ۳ تا ۴ درصد در شرایط حاد وارد صحنه سیاست می‌شوند. میانگین انتخابات‌های ایران نشان می‌دهد ۶۰ درصد آنها سیاست را شکل داده‌اند. ۲۰ درصد از جامعه به هر کدام از جناح‌های اصولگرایی و اصلاح‌طلبی مربوط می‌شود و در این‌باره اعداد مختلفی وجود دارد که نشان‌دهنده عقبه هر یک است.اصولگرایان البته دارای عقبه اجتماعی مصمم‌تری هستند.

■ **بازسازی سیاست از اولویت خارج شده است**

در حال حاضر ۲۰ درصد جامعه بی‌نام هستند. با وجود این بی‌نام‌ها و ۴۰ درصد دیگر که بین اصولگرایی و اصلاح‌طلبی تقسیم می‌شوند اما صحنه سیاست شاهد یک گستیزی است و گروه‌های سیاسی بازسازی سیاست را از اولویت خود خارج کرده‌اند. بازسازی به معنای بازگرداندن بی‌نام‌ها به نام‌های قبلی (خواه اصولگرا یا اصلاح‌طلب) است. در مجموع میدان ساحت سیاست‌ورزی ایران نحیف شده و بی‌نام‌ها پررنگ شده‌اند.

به انتخابات ۱۴۰۳ می‌رسیم، از اینجا به بعد ۲ پروژه ممکن است پیش بیاید: یکی پروژه احیاء است که اصولگرایی و اصلاح‌طلبی سیاست‌هایی را پیشه کنند و با کار آمد کردن خودشان و با فعال کردن خود در صحنه اجرایی کشور، بتوانند این بی‌نام‌ها را دوباره به جای خود بازگرداند. احتمال دوم این است که بی‌نام‌ها، نام جدید برگزینند. این بی‌نام‌ها یا عملی یا عدم‌ثت سیاسی، اجازه می‌دهند اپوزیسیون فعالیت کند و در واقع این بی عملی را ابزاری برای ارائه‌زنی سیاسی می‌دانند.

پروژه دوم انتخاب نام‌های جدید است که افق روشنی ندارد. مهم‌ترین جریان‌ی که می‌تواند نام جدیدی انتخاب کند، عدالت‌خواهی است که تاکنون نتوانسته بخوبی در سیاست ایران جا بیفتد. هم بخش‌های این حوزه قدرت در هم اصلاح‌طلب‌ها تصور

می‌کردند بی‌نام، نام آنهاست. اصلاح‌طلبان تصور می‌کردند به دلیل عدم مشارکت آنها وضعیت چنین شده‌است و آنچه به صحنه نیامده، تماما در سبد اصلاح‌طلبی است. انتخابات قبلی این تصور را رد می‌کند. گزینه حاکمتری اصلاح‌طلبی وارد میدان شد اما بی‌نام‌ها به سیاست بازنگشته‌اند. دور اول، کسانی که همیشه در صحنه بودند به اصولگرایی آن‌ها یاداند. این هنگامه می‌تواند بسیار درخشان باشد و به شکل‌گرف یک نیروی سیاسی جدید منجر شود اما ممکن است مخرب نیز باشد. می‌تواند «بر قدرت» بلند و تمام پروژه‌های سیاسی را به زمین بزند.

شما دوران «زن، زندگی، آزادی» را در نظر بگیرید. اگر این‌ها، نام‌هایی خارج از قدرت را برگزینند، وضعیت بدتر می‌شود. مشخص است که انقلابی در کار نیست اما می‌توانند باعث فرسایش قدرت و تحت تأثیر قرار دادن وظایف دولت شوند.

■ **آمارها مؤید چه چیزی هستند؟**

سعید اُجورلو: به نظر جنس بحث آقای امامی به نوعی متفاوت است. من تمایل دارم این تحلیل را بدیدرم و مشکلی با این ندارم که مساله ما به تصویر مربوط می‌شود اما اعداد و آمارها در پیمایش‌های مختلف این موضوع را تأیید نمی‌کنند. یعنی وقتی در پیمایش دهه‌ای ۱۴۰۲ از افرادی که نمی‌خواهند در انتخابات شرکت کنند می‌پرسید چه چیزی باعث می‌شود که نظر خود را تغییر دهند و در انتخابات شرکت کنند، حدود ۷۰ درصد آنها مساله گشایش اقتصادی را مطرح می‌کنند. تعداد بسیار کمند، تأیید صلاحیت نامزدی مورد نظر را ذکر می‌کنند. تعداد کمی به موضوع فقر فیلتر و فیلترینگ اشاره دارند و همچنین یک تعداد کمی هم گشت ارشاد را ذکر می‌کنند. اما عدد بزرگ، یعنی ۷۰ درصد، به این موضوع اشاره می‌کنند که اگر گشایشی در اقتصاد انجام شود، در انتخابات شرکت می‌کنیم. مثلااگر قیمت دلار از ۶۰ هزار تومان به ۴۰ یا ۵۰ هزار تومان کاهش یابد، یا اینکه قیمت دلار در کشور برای مدت ۵ سال ثابت بماند، به طوری که مردم حس کنند ثبات اقتصادی وجود دارد. من صحبت و فرضیه آقای امامی را رد نمی‌کنم اما می‌خواهم بگویم این فرضیه تمام ابعاد موضوع را پوشش نمی‌دهد. شاید بخشی از آن را پوشش دهد اما بخشی دیگر را نمی‌تواند دربر گیرد.

دوباره می‌خواهم با اعداد و آمار مثالی بزنم. در انتخابات‌های سال‌های ۱۳۹۲ و ۱۳۹۶، میزان مشارکت ۷۲ تا ۷۳ درصد بود؛ یعنی سیاست تمام نشده است. در همان انتخابات بین آقای روحانی و مرحوم رئیسی، ۷۳ درصد مردم رأی دادند، در حالی که در انتخابات آقای هاشمی و آقای احمدی‌نژاد در سال ۱۳۹۶، میزان رأی‌گیری ۶۲ درصد بود. بنابراین می‌خواهم بگویم در سال ۱۳۹۶ هنوز سیاست زنده بوده است. در مورد موضوع مهاجرت نیز می‌خواهم اعدادی را ابیان کنم که شاید کمک کند تا ما نظر من هنوز در جامعه ایرانی درست می‌رسد. در مقابل، حدود ۴۵ درصد هم به مهاجرت تمایل ندارند که از این تعداد، ۳۰ درصد اصلا تمایل ندارند و ۱۴۵ درصد هم چندان تمایل ندارند؛ بنابراین گزاره‌ای که همه دانشجویان تمایل به مهاجرت دارند، وجود ندارد و وضعیت کاملا دوقطبی است.

سوال بعدی این بود: برای مهاجرت چه اقداماتی انجام داده‌اید؟ ۶۸ درصد گفته‌اند هیچ کاری نکرده‌اند، ۲۳ درصد تنها برنامه‌ریزی کرده‌اند، ۷،۵ درصد اقدام عملی کرده‌اند و زیر یک درصد نیز گفته‌اند ویزا گرفته و در حال مهاجرت هستند. این آمار بعد از وقایع ۱۴۰۱ و سرخوردگی‌هایی که به وجود آمده، به دست آمده و ممکن است امروز اعداد کمی متفاوت باشد و بهتر از این هم باشد.

به نظر من هنوز در جامعه ایران سیاست کار می‌کند، هر چند ضعیف شده است. راه‌حل دیگری وجود ندارد. در جمهوری اسلامی، نهاد انتخابات باید زنده نگه داشته شود. می‌خواهم بگویم اساسا چاره‌ای جز این وجود ندارد و از آنجا که چاره‌ای غیر از این نیست، ما وظیفه داریم از این سیاست داخلی حفاظت کنیم.

حفظ این چارچوب سیاست داخلی تنها چاره ما است، زیرا سمت دیگر، اضافه

<div><div> </div><div><div>دوشنبه ۷ آبان ۱۴۰۲</div></div></div>	<div><div> </div><div><div>وطن امروز شماره ۴۱۶۵</div></div></div>
<div><div> </div><div><div>اندیشه</div></div></div>	
<div><div> </div><div><div></div></div></div>	<div><div> </div><div><div></div></div></div>

شدن به بی‌نام‌هایی است که آقای حسن‌خانی به آن اشاره کردند و تشدید وضعیت

سال‌های ۱۳۹۶، ۱۳۹۸ و ۱۴۰۱ است.

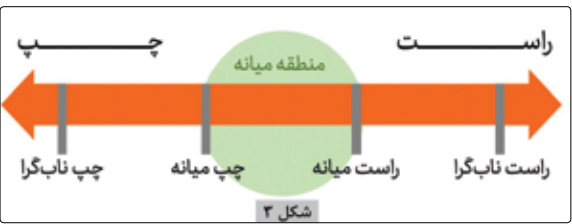
به عقیده من، آینده آرایش نیروهای سیاسی به چند عامل وابسته است. نخست مربوط به محیط بین‌الملل است که شامل ماجرای جنگ غزه و اسرائیل، جنگ اوکراین و روسیه، انتخابات آمریکا و… می‌شود. دوم نهادهای سیاسی است که شامل حاکمیت و خود قوه مجریه می‌شود. سوم نیروهای سیاسی و سیاست داخلی است و چهارم نیز نیروهای اجتماعی یا به عبارتی روند اجتماعی است.(شکل ۲)



یکی از موضوعات، همین جنگ غزه است که ممکن است همچنان ادامه یابد و بر سیاست داخلی تأثیر بگذارد. این جنگ ممکن است مانع احیای برجام شود. همین فضای محیط بین‌المللی ممکن است اساسی موضوع برجام را بلاموضوع کند و طبیعتا این امر بر آینده نیروهای سیاسی تأثیر می‌گذارد.

جمع‌بندی من نسبت به این پرسش که آینده نیروهای سیاسی چگونه خواهد بود؟ این است: این آینده تحت تأثیر ۴ عامل است که البته ممکن است بیشتر از این هم باشد و تقسیم‌بندی‌ها متفاوت باشد. من ۴ عامل را شناسایی کرده‌ام؛ سیاست داخلی، سیاست‌های خارجی، نیروهای اجتماعی و نهادها. این نهادها هم شامل حاکمیت و هم قوه مجریه هستند.

چیزی که اینجا ترسیم کردم، تصویری مطلوب از سیاست داخلی است. در این زمینه، سیاست داخلی برای ما به معنای سیاست داخلی است. من از قرار گرفتن سیاست در منطقه میانه دفاع می‌کنم. کشیده شدن سیاست به منطقه چپ و راست و افراطی شدن آن، مشارکت را پایین خواهد آورد.(شکل ۳)



باید دو گانگی بقا - نابودی در سیاست داخلی از بین برود. یعنی رقابت به این معنا نیست که یک نفر بر سر بقای خود و نابودی طرف مقابل رقابت می‌کند. اگر رقابت به بقا - نابودی تبدیل شود، یک طرف، طرف دیگر را تکفیر می‌کند و او را رقیب خود نمی‌داند، بلکه خصم خود می‌داند. به همین دلیل است که ما همیشه می‌گفتیم آقایان اصلاح‌طلب!ا رقیب شما اصولگرایان هستند، رقیب شما نظام سیاسی نیست. متأسفانه در حال حاضر در سمت جریان راست، برخی جریان‌ها و خرده‌جریان‌هایی را می‌بینیم که رقیب خود را نظام سیاسی می‌دانند.

از نظر، من نتیجه کار این افراد تفاوتی با کار آقای تاجزاده ندارد. ممکن است نیت آنها چیز دیگری باشد اما می‌خواهم بگویم نتیجه کار آنها همان است.

من دولت آقای پزشکیان را چپ میانه می‌بینم. به این معنا که همه چیز، حتی نسبت به مسائل‌های ۱۳۹۶، ۱۳۹۷ و ۱۳۸۴، کوچک‌تر شده است. از آقای پزشکیان، حتی توقعاتی که از حسن روحانی داشتیم، وجود ندارد. وقتی خاتمی آمد، دنبال یک اصلاح بزرگ بود و وقتی آقای روحانی وارد میدان شد، گفتند آن اصلاح بزرگ خاتمی اکنون به پروژه عدای‌سازی و نرمال سازی سیاست خارجی تبدیل شده است. حالا از آقای پزشکیان حتی توقعات آقای روحانی نیز نمی‌رود.

■ **چالش‌های اساسی اصولگرایی و اصلاح‌طلبی**

جعفر حسن خانی: اصولگرایی و اصلاح‌طلبی به هم نزدیک شده‌اند و هر کدام مشکل اساسی دارند. مشکل اصلاح‌طلبان نداشتن گردش نسلی است و نسل جدیدی به آن اضافه نمی‌شود. به این موضوع زایش می‌گویم؛ یعنی در اصلاح‌طلبی زایش وجود ندارد. اگر به انتخابات نگاه کنید، باز برگران اصلاح‌طلبی از نسل‌های قبلی هستند و کابینه هم خبری از زایش ندارد. جریان اصولگرایی برعکس، زایش را تجربه کرده و در لایه‌های سیاسی - نه عقبه اجتماعی - خود را بازتولید کرده است. اصلاح‌طلبی در تشکیلات با چالش روبری و اصولگرایی با چالش سازش مواجه هستند، هر دو باید این چالش‌ها را مدیریت کنند.

اصلاح‌طلبی دو بخش دارد: پیرو و پیشرو. پیروها به امید زایش از اپوزیسیون پیروی می‌کنند؛ پیشروها می‌خواهند به قدرت برگردند و نقش‌آفرینی کنند. پروژه وفاق، پروژه بخش پیشرو اصلاح‌طلبی است که دنبال بازگشت به قدرت است. وفاق به عنوان یک گفت‌مان در گفت‌راهای انتخاباتی اصلاح‌طلبان تا پیش از انتخابات بسیار کم‌رنگ است. مشخصا وفاق استراتژی سیاسی بخش پیشرو اصلاح‌طلبی است که می‌خواهد به ساختار قدرت بازگردد که هم پروژه‌اش و هم عقبه اجتماعی‌اش را احیا کند و هم نیروهای سیاسی‌اش را به زایش برساند.

در اصولگرایی هم جو جریان داریم؛ یک تفاوت نسلی به وضوح وجود دارد که زایش باعث شکل‌گیری نسل جدید شده است که می‌خواهد سیاست را متفاوت ببیند، در حالی که نسل قبلی به جمع‌بندی‌های خودش رسیده است و آن را می‌خواهد پیش ببرد. اینجا مناشق‌های شکل گرفته است. اگر اصولگرایی بتواند سازش ایجاد کند و همه را ذیل یک چارچوب شکل دهد، پیروز میدان است و اگر اصلاح‌طلبی زایش داشته باشد، آینده سیاست ایران را در دست می‌گیرد.

چالش سازش در اصولگرایی بسیار جدی است و درست درک نشده است. انتخابات گذشته نشان داد که نیروهای انقلابی با وجود هجمه سنگین رسانه‌ای، پای انقلاب ایستاد‌اند اما در هنگامه انتخابات قبلی تصمیمات جدیدی گرفتند. با وجود اینکه بخشی از ساختار قدرت مانند مداحان و… به سمت دیگر رفت، ولی بخش زایش، تصمیم‌گیری کرد. این نشان از بارقه‌های امید است که باید به آن توجه کنیم. زایش مزیتی است که به ما نشانه‌هایی برای سازش می‌دهد. مشکل ما سازش است. این بخش به فردی تمایل نشان می‌دهد که فارغ از اینکه آن شخص کیست، نشانه‌هایی دارد و باید ببینیم این نشانه‌ها چیست و بر اساس آن، سیاست خود را بازسازی کنیم تا اهداف سازش حل شود. مساله، خود جلیلی نیست، بلکه مساله این است که او فارغ از تصمیم بدنه تشکیلاتی اصولگرایی انتخاب شد. این به این معناست که آن زایشی که اتفاق افتاده برای سازش در این انتخابات به ما اشارتی داد که اگر بخواهید سازش اتفاق بیفتد، من چنین شمایلی را می‌پسندم و باید به سمت آن شمایل برویم تا سیاست بازسازی شود. شما باید عقلانیت‌بینانه‌ی و خواست این فضا را ببینید. و بر اساس آن کالای قدرت‌ را عرضه کنی. ما اینگونه نیندیشیده‌ایم. ما زایش داریم ولی سازش نداریم و این محل مناقشه است.

فرایدی که انقلابی هستند، حتی حاضرند دیگر گروه‌های انقلابی را نیز در سپهر سیاسی جا دهند اما تصمیمی بزرگ گرفته‌اند و از تشکیلات اصولگرایی عبور کرده‌اند؛ این عبور بینذهنی بوده و رهبری نداشته است. این طرز فکر که همه چیز از بالا اتفاق می‌افتد، اشتباه است. پایین هم عقلانیتی دارد و باید به آن سهم داد و خواسته‌اش دیده شود.

اصولگرایی و اصلاح‌طلبی ۲ در ک غلط دارند.اصولگرایی فکر می‌کند برای اعمال قدرت نیاز به سرمایه اجتماعی فرازننده دارد اما اعمال قدرت خود می‌تواند سرمایه اجتماعی ایجاد کند. صدام حسین و رضاشاه نمونه‌هایی از این قضیه‌اند. این به خاطر اعمال قدرتی است که اینها کرده‌اند. اعمال قدرت خود سرمایه می‌سازد.

در نقطه مقابل اصلاح‌طلب‌ها در ک اشتباهی از جهان دارند. آنها جهان را ایده‌آلیستی می‌بینند و به دنبال پیگیری حقوقی هستند. طرف خود را موفق می‌داند چون قطعنامه‌های کمتری در زمان او صادر شده، در حالی که آمار نشان می‌دهد در زمان رئیسی تعداد قطعه‌لמהا بیشتر شده‌است اما چرا سیاست خارجی توسعه یافته و رشد اقتصادی ۴ درصدی شکل گرفت؟ این درک غلط، چالشی در کشور ایجاد کرده است.